

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۰

سال هفدهم، شماره ۶۵، پاییز ۹۹

بن‌مایه‌های عرفانی در سروده‌های عربی شیخ بهایی

سیدمهدی مسبوق^۱

مهری قادری بیباک^۲

چکیده

شیخ بهایی از دانشمندان بزرگ عصر صفوی است که در زمینه‌های مختلف علمی صاحب‌نظر بوده است. یکی از جنبه‌های شخصیتی او که در شعرش متجلی شده سلوک و گرایش عرفانی اوست. شیخ بهایی اندیشه‌های عرفانی خود را از منابع اصیل آن یعنی قرآن، احادیث نبوی(ص) و اهل بیت(ع) دریافت کرده است؛ که در این میان انس ایشان با صحیفه سجادیه و آشنایی با آثار عرفای ایرانی نقش به‌سزایی در شکل‌گیری اندیشه‌های عرفانی او داشته است. جستار پیش‌رو با هدف شناخت بن‌مایه‌های عرفانی در اندیشه شیخ بهایی و با روش تحلیل محتوا بخشی، سروده‌های عربی او را مورد نقد و تحلیل قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مضامین عرفانی در اشعار عربی شیخ بهایی شامل طیف وسیعی از معانی می‌شود که مهم‌ترین آنها محبت و عشق، ریاستیزی، شراب روحانی، وصال، شهود عرفانی و سماع است. بن‌مایه اشعار عرفانی او را می‌توان در عشق و تزکیه نفس خلاصه کرد که منجر به کسب علم شهودی و حضوری می‌شود و او را از مدرسه و جلسات درس بی‌نیاز می‌سازد.

کلید واژه‌ها:

ادبیات عرفانی، شیخ بهایی، بن‌مایه‌های عرفانی، شعر عربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. نویسنده مسئول: Smm.basu@yahoo.com

^۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی. mehrihaderibak@gmail.com

پیشگفتار

بهاء‌الدین عاملی معروف به شیخ بهایی از دانشمندان بنام دوره صفوی در قرن دهم است. از ایشان اشعار زیادی به دو زبان فارسی و عربی به جای مانده که مضمون آنها بیش از هر چیزی عارفانه است. به طوری که نگاه او را به جهان و علم و شریعت بازگو می‌کند. ایشان از جمله دانشمندانی است که در کنار علوم دینی و سایر علوم رایج در عصر خود، گرایش‌های عرفانی نیز داشته و توانسته است به خوبی بین علوم مختلف هماهنگی ایجاد نماید و مضامین عرفانی را با زبانی ساده به مخاطب منتقل کند. اشعار عربی شیخ بهایی به طور مستقل گردآوری نشده است و در کتاب‌های ادبی به طور پراکنده به چشم می‌خورند. همچنین او در اثنای اشعار فارسی خود، ابیاتی به زبان عربی سروده که مورد استناد پژوهش پیش‌رو قرار گرفته است. شیخ بهایی مانند سایر عرفای هم‌عصر خود و دوره‌های پیشین، معانی و مفاهیم عرفانی مختلفی را مطرح کرده است و برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود گاه از زبان رمزی و نمادین بهره برده و گاه به سیاق تصریح عقاید خود را شرح داده است. پژوهش پیش‌رو بر می‌کوشد که بر اساس شیوه تحلیل محتوا بخشی و با تکیه بر اشعار عربی شیخ بهایی اندیشه‌های عرفانی او را نقد و تحلیل نماید تا ضمن دستیابی به مهم‌ترین مضامین عرفانی اشعار عربی او، زبان شعری او را بنمایاند.

پیشینه پژوهش

در خصوص اندیشه‌های عرفانی شیخ بهایی تاکنون پژوهش‌های کم‌شماری صورت گرفته که از آن جمله است:

مقاله (۱۳۹۱) «جوانب عرفانی در زندگی و شعر شیخ بهایی» نوشته منوچهر جوکار، مجله مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره شانزدهم. نویسنده در این مقاله به غزل، مثنوی و رباعی‌های فارسی شاعر نظر داشته و رویکردهای عرفانی او را به طور کلی مورد بررسی قرار داده است. به زبان عربی نیز مقاله‌ای در دست است با عنوان «الشیخ بهاء‌الدین العاملی فقیهاً مجدداً وشاعراً عرفاناً» نوشته دلال عباس و منتشر شده در شماره ۳۰ مجله المنهاج. نویسنده در این مقاله که مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد اوست جنبه‌های مختلف شخصیت شیخ بهایی از جمله شخصیت عرفانی او را مورد بررسی قرار داده است. مقاله‌ای نیز در دست است با عنوان (۱۳۹۵) «تطبیق دیوان شیخ بهایی با اشعار تعلیمی امام رضا علیه السلام» نوشته مهدی ستودیان و مسلم رجیبی که در شماره ۱۴ نشریه ادبیات تطبیقی منتشر شده است. این مقاله با هدف بررسی تطبیقی دیوان شیخ بهایی و

اشعار امام رضا (ع)، از دیدگاه ادبیات تعلیمی نگارش یافته و کوشیده همگونی‌های مفاهیم تعلیمی و حکمی اشعار شیخ بهایی با سروده‌های امام رضا (ع) را تبیین نماید.

لیکن تا آنجا که نگارندگان این مقاله جستجو نموده‌اند تاکنون پژوهشی در خصوص مضامین عرفانی اشعار عربی او صورت نگرفته و از این منظر پژوهش حاضر کاملاً نو به‌شمار می‌رود.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع تحلیل محتوا بخشی^۱ و واحد تحلیل مضمون است. تحلیل محتوی بخشی توسط سن تانینت و لیسمان^۲ (۱۹۹۹) به عنوان یکی از روش‌های اصلی تحلیل محتوی مطرح شد. در این روش ابتدا بر اساس مبانی نظری موجود یک عبارت و عنوان کلی انتخاب می‌شود و سپس آن عنوان به قطعات و بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شود و پس از آن با تحلیل پیام‌های آشکار و پنهان متن و زمینه موردنظر مصادیق بخش‌های کوچک‌تر تعیین می‌شود. جامعه آماری عبارت است از اشعار عربی شیخ بهایی و کتاب‌ها و مقالاتی که در آن اندیشه‌های عرفانی شیخ بهایی مورد بحث واقع شده است. نمونه آماری عبارت است از شعر عربی بهایی و کلیه منابع در دسترس نگارندگان که به بیان دیدگاه‌های عرفانی شیخ بهایی پرداخته‌اند. شیوه جمع‌آوری اطلاعات سندکاوی و ابزار جمع‌آوری اطلاعات فیش‌های تحقیقاتی است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این روش ابتدا اطلاعات از منابع مختلف جمع‌آوری، سپس سازماندهی و طبقه‌بندی می‌شوند و در نهایت بر اساس مستندات و بینش به‌دست‌آمده مورد تفسیر قرار می‌گیرند.

شیخ بهایی و عرفان او

بهاء‌الدین عاملی در سال ۹۵۳ هجری در روستای ایعاث، پنج کیلومتری شهر بعلبک لبنان به دنیا آمد. خانواده او عرب بودند و نسب آنها به حارث همدانی از یاران امام علی (ع) می‌رسد (یافی، ۱۴۰۷: ۷). پدرش در آن منطقه به همراه استادش، شهید ثانی (شیخ زین‌الدین بن نورالدین عاملی که در سال ۹۶۵ هـ کشته شد) به تدریس علوم اسلامی می‌پرداخت. هنگامی که تنها هفت سال داشت به همراه پدرش به ایران مهاجرت کرد و اغلب سال‌های عمر خویش را در آنجا سپری کرد و جز اندک مدتی از ایرن خارج نشد. یک بار در سال ۹۹۱ هـ برای سفر حج و از آنجا برای کسب علم به مصر رفته و از آنجا به بیت المقدس، دمشق و حلب مسافرت نمود و در رمضان سال ۹۹۲ به ایران

^۱Classification analysis.

^۲ Sentaneet & Iismann.

بازگشت (عباس، ۱۷۰:۲۰۰۳). شیخ بهایی در زمان شاه عباس کبیر شیخ الاسلام بود و همواره نام این دو شخصیت تاریخی مقرون یکدیگر بوده است تا اینکه شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ هـ در اصفهان چشم از جهان فرو بست و طبق وصیت در حرم امام رضا(ع) به خاک سپرده شد (همانجا). شیخ بهایی از نسلی به‌شمار می‌رود که در ایران بزرگ شد و در دو زبان عربی و فارسی نوآوری‌هایی صورت داد و به غنای هر دو ادبیات همت گماشت. وی به زبان عربی خدمات شایانی نمود به طوری که یکی از کتاب‌های مهم نحوی - که این علم را به شکل جالبی ساده نمود - تحت عنوان «الصمدیه فی النحو» تألیف کرد. «شیخ بهایی بخش وسیعی از شعر عربی خود را در قالب‌های فارسی «دوبیت» و «رباعی» سرود که با این کار خدمت شایسته‌ای به هر دو فرهنگ عربی و فارسی ایفا نمود به طوری که نظم شعر را در هر دو زبان به لحاظ وزن تنوع بخشید» (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

وی در شعر خود زبان عامه را اختیار کرد و معانی عرفانی او به‌دور از هرگونه تعقید و پیچیدگی بوده است. خود او نیز به این ویژگی شعر خود اشاره کرده می‌گوید:

وَأِنِّي أَمْرٌ لَا يَدْرِكُ الدَّهْرُ غَايَتِي وَلَا تَصِلُ الْأَيْدِي إِلَى سَبْرِ أَغْوَارِي
أَخَاطِبُ أَبْنَاءَ الزَّمَانِ بِمُقْتَضَى عَقُولِهِمْ كَيْلًا يَفْوَهُوا بِانْكَارِي^۱
(عاملی، ۲۰۱۲)

بهایی دانش خود را فراتر از فهم مردمان روزگار خویش می‌داند و به همین دلیل سعی می‌کند در سخن خود راهی را اختیار کند که زبان‌ها در انکار و اتهام او بسته بماند. یکی از جنبه‌هایی که ممکن است شخص در معرض تهمت عوام قرار گیرد بیان مسائل عرفانی است که نمونه‌های زیادی از قربانی‌های این میدان در تاریخ سراغ داریم که حلاج و سهروردی در طلیعه آنان هستند. در رابطه با رویکرد عرفانی شیخ بهایی باید به این نکته توجه داشت که علی‌رغم اینکه ایشان ده‌ها کتاب در باب فقه تألیف کرده و در طول عمر خود شاگردان زیادی را تربیت کرد اما این فعالیت‌ها مانع گرایش‌های عرفانی وی نشد. همان‌گونه که از تألیفات او بر می‌آید وی بیش از هر چیز متمایل به زهد در دنیا بود و همواره اهل صمت و سکوت بوده و خواسته‌های خویش را از درگاه الهی طلب می‌نمود و از دست دراز کردن نزد آدمیان گریزان بود. علاوه بر اینکه خود به این امور ملتزم بود مردمان را نیز به چنین گرایشی دعوت می‌کرد به طوری که در کتاب کشکول خود

^۱ - ترجمه: من مردی هستم که روزگار به کنه وجودم پی نمی‌برد و دستان آدمیان به سنجش اعماق وجود نمی‌رسد. مردمان روزگار را بر اساس مقتضای عقلشان مخاطب خود قرار می‌دهم تا در انکار من سخن نگویند.

بارها این صفت صوفیان را ستوده و در داستان منشور خود «موش و گربه» نیز بر آن تأکید داشته است و مردم را از دنیا و روی آوردن به آن برحذر داشته و به آخرت ترغیب نموده است. از توصیه‌های مهم او در این باب، عدم طلب دنیا برای کسب لذت‌ها بلکه خواستن دنیا برای صلاح آخرت خویش است (ر.ک: عاملی، ۱۹۸۳: ۱۹۸/۱ و ۲۱۰/۱).

شیخ بهایی به جمع میان «طریقت» و «شریعت» دعوت می‌کرد در حالی که معاصرین او به دو گروه تقسیم شده بودند. متصوفان اهل غلو و فقهای قشری و متعصب که هر گروه دیگری را به گمراهی متهم می‌ساخت (عباس، ۲۰۰۳: ۱۸۳). وی در انتقاد به هر دو گروه گفته است «هر آنکه متفقه شود و متصوّف نشود راه را گم کرد و هر کس صوفی شود و متفقه نشود زندیق شده است و هر کس هر دو را گردآورد متحقق خواهد بود» (عاملی، ۱۳۶۱: ۱۴۴).

مضامین عرفانی در اشعار شیخ بهایی

همان‌گونه که گفته شد شیخ بهایی اشعار خود را به دو زبان فارسی و عربی سروده است. مضامین شعر او در هر دو بخش مشترک است. اشعار عربی شیخ بهایی در لابه‌لای کلیات اشعار او و نیز در نسخه‌های خطی به جای مانده از اعصار گذشته به دست آمده است. برخلاف اشعار فارسی که به صورت مدون قابل دسترسی است اشعار عربی او بسیار پراکنده هستند به طوری که نگارندگان این مقاله برای فراهم ساختن مواد بحث پیش‌رو بسیار رنج برده و از پایگاه‌های الکترونیکی بهره برده‌اند. مضامینی که شیخ بهایی بیش از همه مورد توجه قرار داده است شامل عشق، ریاستیزی، شراب عارفانه، وصال و شهود است. اشعار او گاه رمزگونه و گاه صریح است. در ادامه به تحلیل مضامین عرفانی در اشعار عربی او می‌پردازیم.

عشق

یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین مضامین عرفانی، عشق به خالق جهان هستی است که به شکل گسترده‌ای در شعر عرفا دیده می‌شود. از دید عارفان و متصوفان عشق الهی آتشی است که جان انسان را پالایش می‌دهد. از علامت‌های این عشق عرفانی، روی گرداندن از دنیا و آخرت و تنها به حسن محبوب توجه کردن است، همچنین دوست داشتن آنچه باعث وصال به او می‌شود، اشتیاق به ذکر معشوق، اطاعت از اوامر و نواهی و حیرت از مشاهده جمال حق از ویژگی‌های عاشقی است که گام در این طریقت نهاده باشد (کاشانی، ۱۳۷۲: ۵۸۰-۵۸۱). در واقع این مضمون را می‌توان بن‌مایه سایر مضامین عرفانی دانست. شیخ بهایی نیز قائل به همین باور است آنجا که می‌گوید:

العِلْمُ الْحَقِيقِيُّ هُوَ عِلْمُ الْعَشِقِ وَمَا عَدَاهُ تَلْبِيسٌ إِبْلِيسٍ الشَّقِيَّ^۱

(عاملی، ۱۲۰:۱۳۶۱)

شیخ بهایی به این مضمون بهای فراوان داده و در اشعار عرفانی خود به آن پرداخته است:

عَشَّاقٌ جَمَالِكُ احْتَرَقُوا فِى بَحْرِ صَفَاتِكُ قَدْ عَرَقُوا

فِى بَابِ نَوَالِكُ قَدْ وَقَفُوا وَبَغِيْرِ جَمَالِكُ مَا عَرَفُوا

نِيْرَانُ الْفَرْقَةِ تُحْرِقُهُمْ أَمْوَاجُ الْأَدْمَعِ تُغْرِقُهُمْ^۲

(همان: ۱۴۱)

این ابیات اشاره به سوز و گداز عشقی دارد که نهاد انسان را از هر گونه پلیدی و زشتی پاک می‌کند. شیخ بهایی بر این نکته تأکید دارد که این عشق ناشی از مستغرق شدن عارف در دریای صفات الهی است که این خود برخاسته از شناخت خداوند متعال است. این عارفان چشمشان تنها به عطای الهی است لذا خواسته و طلب خود را جز از او نمی‌خواهند. اشک‌هایی که رنج دوری و عدم وصال از چشمان آنان جاری شده آن قدر زیاد است که از منظر شاعر در امواج اشک‌های خود غرق شده‌اند.

حالت‌ها و حرکات و سکناات یک عارف همواره سمت و سویی خدایی دارد و همه اعمال خود را با عشق الهی تفسیر می‌کند. در واقع عشقی که درون نهادشان خانه کرده آنها را در مسیر زندگی رهنمون می‌سازد:

مِنْ غَيْرِ زَلَالِكُ مِشَّاقِبُوا وَبَغِيْرِ جَمَالِكُ، مَا طَرَبُوا

صَدَمَاتِ جَمَالِكُ، تَفْنِيْهِمْ نَفْحَاتِ وَصَالِكُ، تُحْيِيْهِمْ

كَمْ قَدْ أَحْيَاوْا، كَمْ قَدْ مَاتُ عَنِتُّهُمْ، فِى الْعَشَقِ رَوَايَاتُ

طَوْبَى لِفَقِيْرٍ رَافَقَهُهُمْ بِشَرِّى لِحَزِيْنٍ وَافَقَهُهُمْ

(همان: ۱۴۲)

ترجمه: به جز آب زلال عشق تو ننوشیدند و جز با دیدار جمال تو به طرب نیامدند. / رویگردانی‌های چهره دلربای تو آنها را هلاک می‌کند و نوحه‌های وصال تو آنها را به زندگی باز

^۱- ترجمه: علم حقیقی همان علم عشق است و آنچه غیر از این باشد حيله‌های ابلیس نگون‌بخت است.

^۲- ترجمه: عاشقان جمال تو سوختند و در دریای صفات تو غرق شدند. / در درگاه بخشش تو ایستادند و بجز زیبایی تو، زیبایی دیگری نشناختند. / آتش‌های دوری آنها را می‌سوزاند و امواج اشک‌ها غرقشان می‌سازد.

می‌گرداند./ چه بسیار کسانی که زنده شدند. چه بسیار کسانی که مُردند. در زمینه عشق آنها داستان‌های فراوانی وجود دارد. خوشا به حال مستمندی که با آنان همراه گشت. مژده باد به اندوهگینی که با آنان هم‌آهنگ شد.

بادهٔ مستی عاشقان تنها عشق الهی است و تنها عاملی که باعث شیدایی آنان می‌شود وصال به معشوق است. آنچه بیش از هر چیز آنان را رنجور می‌کند و حکم مرگ را برای آنان دارد اعراض الهی است که در سلب توفیقات معنوی ظهور می‌یابد. در مقابل نشانه‌های وصال، که اطاعت الهی و نائل شدن به مقام قرب است مایهٔ حیات جان آنهاست. شاعر در مقطع دیگری به ملامتگران در وادی عشق اشاره می‌کند و می‌گوید:

خَلَّيَانِي وَكَلَّوَعْتِي وَغَرَامِي يَا خَلِيلِيْ وَاذْهَبَا بَسَلَامِ
قَدْ دَعَانِي الْهَوَى فَلَْبَّاهُ قَلْبِي فِدَعَانِي وَلَا تُطْطِيلَا مَلَامِي
إِنَّ مَنْ ذَاقَ نَشْوَةَ الْحُبِّ يَوْمًا لَا يُبَالِي بِكَثْرَةِ اللَّوَامِ
(عاملی: ۲۰۱۲)

شاعر در این ابیات بر این نکته تأکید می‌کند که هر کس به عشق رسیده است راهی جز آن اختیار نخواهد کرد گرچه ملامتگران بر او سخت گیرند.

ریاستیزی

عرفا و اهل سلوک از دیرباز با اهل ظاهر مخالف بوده‌اند. یکی از جنبه‌های مهمی که در ظاهرپرستان نکوهش می‌کردند مسألهٔ ریا بوده است. به همین دلیل معمولاً در باورهای عرفانی، کلاس درس مجالی برای خودنمایی معرفی می‌شود و آنچه که ترجیح می‌دهند میخانه و جایگاه مستی است زیرا در مستی هیچ ریایی وجود ندارد و هر کسی ذات درونی خود را هویدا می‌سازد. شیخ بهایی در نکوهش مقوله‌های رسمی می‌گوید:

قَدْ صَرَفْنَا الْعَمَرَ فِي قَيْلٍ وَقَالَ يَا نَدِيمِي قُمْ فَقَدْ ضَاقَ الْمَجَالُ

^۱ - ترجمه: ای دوستان مرا با درد و عشقم رها سازید و به سلامت بروید. عشق مرا فراخواند و دلم اجابت نمود؛ پس مرا رها کنید و ملامت‌گری را به درازا نکشایید. هر کس که روزی مستی شراب را بچشد، هرگز به فراوانی ملامتگران اهمیتی نمی‌دهد.

وَاسْقِنِي تِلْكَ الْمُدَامَ السَّلْسَبِيلَ^۱ إِنَّهَا تَهْدِي إِلَى خَيْرِ السَّبِيلِ^۱
(عاملی: ۲۰۱۲)

قیل و قال در بیت اول کنایه از علوم رایج در مکتب‌خانه است. بهایی در چنین وضعی خود را در تنگنا می‌بیند و می‌خواهد در فضایی جای گیرد که از ریا و ظاهر پرستی جدا شود لذا به ندیم خود می‌گوید که مرا شراب طهور وصل الهی بنوشان، بهترین راه رسیدن به حقیقت همان است نه جلسات درس. در ادامه می‌گوید:

قَمُّ أزلْ عَنِّي بِهَا رَسْمَ الْهَمُومِ إِنَّ عَمْرِي ضَاعَ فِي عِلْمِ الرَّسُومِ
أَيُّهَا الْقَوْمُ الَّذِي فِي الْمَدْرَسَةِ كُلُّ مَا حَصَلْتُمُوهُ وَسَوْسَةٌ
فَكُرْمِكُمْ إِنْ كَانَ فِي غَيْرِ الْحَيِّبِ مَا لَكُمْ فِي النِّشَاءِ الْأُخْرَى نَصِيبُ
فَاغْسِلُوا يَا قَوْمَ عَن لَوْحِ الْقَوَادِ كُلَّ عِلْمٍ لَيْسَ يَنْجِي فِي الْمَعَادِ
(عاملی: ۲۰۱۲)

ترجمه: برخیز و با آن باقی‌مانده اندوه‌ها را زایل کن که عمر من در علم نوشتاری ضایع شد. ای مردمانی که در مدرسه جای دارید هر آنچه به دست آوردید وسوسه شیطانی بوده است. اگر اندیشه شما در چیزی جز یار باشد در روز رستاخیز بهره‌ای نخواهید داشت. پس ای مردم از لوح سینه خود هر علمی را که در معاد شما را نجات نمی‌دهد بشویید».

شیخ بهایی اهل شریعت را جویندگان «علم رسوم» می‌داند. رسوم از یک سو به معنای نوشته است و از سوی دیگر به معنای باقیمانده خرابه‌ها، هر کدام از دو حالت را در نظر بگیریم با گرایش‌های روحی بهاء‌الدین عاملی هماهنگ نیست. اولاً اهل عرفان بیش از علم نوشتاری و حصولی بر علم حضوری تأکید دارند که این با دانش‌های مکتوب هم‌خوانی ندارد. از سوی دیگر تکرار مکررات که شبیه به نشستن بر خرابه‌ها می‌ماند نیز مرضی روحیات یک سالک نمی‌تواند باشد. بهایی دانش‌های مرسوم را وسوسه می‌داند زیرا وی بر آن است که این علوم برای تباهی و اظهار فضل است در حالی که علم الهی باید همراه با تفانی در ذات الهی باشد.

قَالَ لِشَيْخِ قَلْبِهِ مِنْهَا نَفُورٌ لَا تَخَفْ فَإِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ غَفُورٌ^۲
(عاملی، ۲۰۱۲)

^۱- ترجمه: بی‌شک عمر را در قیل و قال سپری کردیم، ای هم‌پایه، برخیز که اوضاع و احوال سخت به تنگ آمده است. و مرا بنوشان از آن باده سلسبیل که هموست که به بهترین راه رهنمون می‌گردد.
^۲- ترجمه: به شیخی که دلش از آن بیزار است بگویند: نترس، چرا که خداوند توبه‌پذیر و بخشاینده است.

در اینجا نیز شاعر به این نکته اشاره دارد که شیوخ و فقها از تجلی علم الهی و شیوه عرفا بیزارند چرا که آنان اهل ظاهرپرستی هستند.

نماد شراب

یکی از ویژگی‌های عرفا در بیان افکار و آراء خود، استفاده از نمادها در سخن است. زبان نمادین به گوینده این امکان را می‌دهد که مفاهیم و مضامین عالی را در قالب واژگان ساده‌ای بیان کند به طوری که عامه وجه ظاهر آن را پسندیده و بفهمند و از این رهگذر ضمن اینکه اسرار کلام خود را به مخاطبان حقیقی خود ارائه می‌دهد کسانی را که در وادی عرفان نیستند از وصول به کنه معانی عاجز ساخته و در درک مقصود دچار تردید می‌کند.

در اصطلاح عرفانی شراب و مستی مفهوم خاصی دارد به طوری که در این باور مست، عارفی است که عشق، تمام صفات درونی او را فراگرفته و از جام هستی مطلق سرمست گردیده و از خود بی‌خود شده است. اهل عرفان مستی را حیرت و سرگردانی می‌دانند که در اثر مشاهده جمال دوست بر سالک دست می‌دهد (سجادی، ۷۲۰: ۱۳۸۶-۷۲۱).

هَاتِهَا صُهْبَاءَ مِنْ خَمْرِ الْجِنَانِ دَعَّ كُنُوساً وَأَسْقَيْنَهَا بِالِدُّنَانِ
ضَاقَ وَقْتُ الْعَمْرِ عَنِ آلَاتِهَا هَاتِهَا مِنْ غَيْرِ عَصْرِ هَاتِهَا^۱
(عاملی، ۲۰۱۲)

شاعر در این ابیات اشتیاق خود را برای سرکشیدن شراب بیان می‌کند و از ندیم می‌خواهد خود را در قید و بند ظروف و ادوات شراب نکند و آن را با خمره در کاشم بریزد. همچنین نسبت دادن به بهشت قرینه‌ای است که معنای مادی را از این شراب کنار می‌زند و مقصود عرفانی شاعر را نشان می‌دهد.

در شعر دیگری شراب روحانی را درمان دردهای خود می‌داند:

أَشْفَى قَلْبِي أَيُّهَا السَّاقِي الرَّحِيمِ بِأَلْتِي يَحْيَا بِهَا الْعَظْمُ الرَّمِيمِ
زَوَّجِ الصُّهْبَاءَ بِالْمَاءِ الزَّلَالِ وَاجْعَلْ لِي عَقْلِي لَهَا مَهْرًا حَلَالًا
خَمْرَةً مِنْ نَارِ مَوْسَى نُورَهَا دَنْهَا قَلْبِي وَصَدْرِي طُورَهَا

^۱ - ترجمه: صهبایی ده از شراب بهشت، جام‌ها را کنار بگذار و آن را در خمره به من بنوشان. روزگار عمر از گرد هم آوردن ظرف‌های آن کوتاه آمد، پس بدون اینکه آن را بفشاری آن را بیاور.»

قُمْ فَلَا تَمِهَلْ فَمَا فِي الْعَمْرِ مَهْلٌ لَا تَصْعَبْ شُرْبَهَا وَالْأَمْرُ سَهْلٌ
(عاملی: ۲۰۱۲)

ترجمه: ای ساقی مهربان دل من را درمان کن با همان چیزی که استخوان پوسیده را زنده می‌کند. شراب صهبا را با آب زلال به ازدواج در آور و عقلم را به عنوان کابینِ حلال آن قرار ده. شرابی که از آتش موسی(ع) نور گرفته، قلبم خمره آن و سینه‌ام طور سینای آن است. برخیز و درنگ نکن، چرا که عمر را مهلتی نیست، نوشیدن آن را سخت نگیر که کار آن آسان است.

شاعر شفای دل خود را در نوشیدن این جام می‌داند. جامی که استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند و این تنها معجزه عشق است. در بیت دوم می‌گوید که این شراب با آب زلال باید آمیخته شود. آب زلال در اینجا علوم اصیل شریعت و نیز بیان الفاظ است زیرا این حقیقت آسمانی به صورت خالص قابل درک نیست.

دریافت این شراب، که همان حقایق هستی را شامل می‌شود با ابزارهای عقلی ممکن نخواهد بود لذا شاعر به ندیم خود می‌گوید هنگام نوشیدن این شراب عقلم را کنار بگذار که گویی کابین تزویج آب زلال و شراب است.

شیخ بهایی نیز در اشعار خود از این واژه استفاده نموده می‌گوید:

يَا نَدِيمِي بِمَهَجَّتِي أَفَدِيكَ قُمْ وَهَاتِ الْكُؤُوسَ مِنْ هَاتِيكَ
هَاتِيهَا هَاتِيهَا مُشْعَشِعَةٌ أَفْسَدَتْ نُسْكَذَا التَّقَى وَالنَّسِيكَ
خَمْرَةٌ إِنْ ضَلَلْتَ سَاحَتَهَا فَسَنَا نُوْرَ كَأْسِهَا يَهْدِيكَ
يَا كَلِيمَ الْفُوَادِ دَاوِ بِهَاتِي قَلْبِي لَكَ الْمَيْتَلَى لَكَ تَشْفِيكَ^۱
(عاملی: ۲۰۱۲)

شاعر در این ابیات شراب روحانی را با نوری مقرون می‌داند که انسان را از گمراهی نجات می‌دهد و دل انسان دردمند را شفا می‌دهد.

وصال

نوشیدن شراب عرفانی مقدمه‌ای است برای وصال؛ زیرا مستی که از این شراب حاصل می‌شود روح عارف را در فضایی معنوی می‌برد به طوری که دل او محل تجلی آیات الهی می‌شود. وصال

^۱ - ترجمه: ای هم‌پایه، جانم را فدایت می‌کنم، برخیز و جام‌ها را با آن [شراب] به ما تقدیم کن. آن را چنان با نور و تشعشع تقدیم کن که زهد و تقوی عابد و زاهد را زایل و تبه گرداند. شرابی که اگر جایگاه آن را گم کنی، پرتو نور جام آن تو را هدایت می‌کند. ای که دلت زخم خورده است، دل بیمار خود را با آن درمان کن، تا تو را شفا دهد.

عبارت است از لقاء و دیدار معشوق توسط سالک. در توضیح این وصال آورده‌اند که «لقاء ظهور معشوق است چنان که عاشق را یقین حاصل می‌شود که به صورت آدم ظهور کرده است» (سجادی، ۱۳۸۶: ۶۸۷). عارفان مشاهده حق را مشروط به فنا شدن در وجود باری تعالی و باقی شدن به بقای او می‌دانند (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۳۱).

در مورد شیخ بهایی، چنین وضعی هنگامی رخ می‌دهد که جانش از این باده لبریز شده باشد و این امر حادث نمی‌شود جز در شب‌های نیایش؛ آنجا که می‌گوید:

وَلَيْلَةٌ كَانَتْ بِهَا طَالَعِي فِي ذُرْوَةِ السَّعْدِ وَأَوْجِ الْكَمَالِ
فَقَصَّرَ طَيْبُ الْوَصْلِ مِنْ عُمْرِهَا فَلَمْ تَكُنْ إِلَّا كَحَلِّ الْعُقَالِ
وَأَتَّصَلَ الْفَجْرُ بِهَا بِالْغَا وَهَكَذَا عَمْرٌ لِيَالِي الْوَصَالِ^۱
(عاملی: ۲۰۱۲)

شیخ بهایی این ابیات را در شبی می‌سراید که حضرت پیامبر(ص) به خواب او می‌آید (عباس، ۲۰۰۳: ۱۸۴). وی این شب را شبی می‌نامد که طالع او در بالاترین نقطه سعادت و کمال قرار گرفته است زیرا عارف هنگامی که به لقاء محبوب خود نائل شود بالاتر از آن دیگر خواسته‌ای نخواهد داشت. از آنجا که آن شب او در سعادت بوده است زمان به سرعت سپری شده است به طوری که گویی تاریکی شب به برآمدن خورشید متصل بوده و جز اندک زمانی نگذشته است. شیخ بهایی کوتاهی این شب را به باز کردن دستار سر تشبیه کرده است. سپس از احوالات خود در آن شب سخن می‌گوید:

سُقَيْتُ فِي ظِلْمَانِهَا خَمْرَةً صَافِيَةً صَرَفًا طَهُورًا حَلَالًا
وَابْتَهَجَ الْقَلْبُ بِأَهْلِ الْحَمِي وَقَلَّرْتُ الْعَيْنُ بِذَاكَ الْجَمَالِ
وَنَلَيْتُ مَا نَلَيْتُ عَلَى أَنْنِي مَا كُنْتُ أَسْتَوْجِبُ ذَاكَ النَّوَالِ
(عاملی: ۲۰۱۲)

ترجمه: در ظلمت آن شب شرابی صاف، خالص، پاک و حلال نوشانده شدم. دلم با دیدن اهل حرم شاد شد و چشمم از آن زیبایی روشن گشت و دست یافتم به هر آنچه می‌خواستم در حالی که شایسته آن همه بخشش نبودم.

^۱ - ترجمه: چه بسا شبی که در آن اقبال من در اوج سعادت و قله کمال بود. خوشی وصال مدت آن را کوتاه کرد، و به اندازه باز کردن دستار سر بود. صبح به ابتدای آن شب بسیار نزدیک بود، آری عمر شب‌های وصال این گونه است.

آنچه که بیانگر وصال در آن شب بوده، نوشیدن بادهٔ حلال از دست حضرت ختمی مرتبت (ص) بوده است. آنچه که بر روحانی بودن این شراب دلالت می‌کند ظهور بودن و حلال بودن آن است. منظور از «حمی» یا همان حرم در بیت دوم حرم مدینهٔ منوره است زیرا ایشان به دیدار پیامبر (ص) نائل گشته است. در اصطلاح عرفانی نیز منظور از «حمی» ساحت مقدسی است که تجلی الهی در آن صورت می‌گیرد که باز در این جایگاه مقرب‌ترین شخص حضرت محمد (ص) است.

تأکید بر شهود و نفی علم

معرفت ناشی از قلب به وسیلهٔ ترکیه و تصفیةٔ روح و سیر و سلوک که از راه تجربه و حس (علم) و یا اندیشه، فکر فلسفه و یا منقولات و مآثورات حاصل نشود شهود می‌گویند. معرفتی که از سنخ معرفت حصولی از طریق مفاهیم نبوده، بلکه معرفتی شهودی، وجدانی و حضوری می‌باشد (حسینی کوهساری، ۱۳۸۹: ۱۴۴). در این نوع معرفت بین فاعل شناسایی و متعلق شناسایی فاصله و واسطه نیست و عارف و معروف یا شاهد و مشهود در آن نوعی وحدت یا اتصال دارند. از این رو، این نوع معرفت را مستقیم، بی‌واسطه و حضوری می‌دانند (فناپی اشکوری، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

در این میان دو نوع کشف و شهود را معرفی کرده‌اند که یکی مثبت و روحانی است و دیگری شیطانی؛ فرق بین شهود ربانی و شیطانی در امور دنیوی، وقوع و عدم وقوع آن در خارج است. و در امور معنوی نیز معیار مطابقت و عدم مطابقت آن با کتاب و سنت می‌باشد (قیصری، بی‌تا: ۷۵). شیخ بهایی نیز علم شهودی را علم اصیلی می‌داند که تنها باید آن را جستجو کرد و بدون آن سایر علوم بهره‌ای نخواهد داشت.

خَامِرَتْ خَمْرَةَ الْمَجْبُوهِ قَلْبِیْ وَجَرَتْ فِی مَفَاصِلِی وَعِظَامِی
فَعَلِی الْعِلْمِ وَالْوَقَارِ صَلَاةٌ وَعَلِی الْعَقْلِ أَلْفُ أَلْفِ سَلَامٍ^۱
(عاملی، ۱۹۹۸: ۱۰۳/۱)

این ابیات به این معنا اشاره دارد که رسیدن به علم حقیقی ناشی از محبت الهی او را از سایر علوم بی‌نیاز می‌کند. در جای دیگری نیز همین معنا را با الفاظ دیگری بیان می‌کند:

الْعِلْمُ الْحَقِیْقِیُّ هُوَ عِلْمُ الْعَشِقِ وَمَا عَادَاهُ تَلْبِیْسٌ إِبْلِیْسِ الشَّقِیِّ^۲
(عاملی، ۱۳۶۱: ۱۲۰)

^۱ - ترجمه: شراب محبت، درون دلم جای گرفت و در مفاصل و استخوان‌هایم جاری شد. پس باید به دانش و وقار درود فرستاد و عقل را هزار مرتبه بدرود گفت.

^۲ - ترجمه: علم حقیقی همان علم عشق است و آنچه غیر از این باشد، حیل‌های ابلیس نگون‌بخت است.

بهایی بر آن است که علم اصیل همان علمی است که بر اثر عشق الهی و ترکیه نفس در وجود انسان حاصل می‌شود و سایر علوم را تنها وسوسه‌های ابلیس می‌شمارد زیرا علم شهودی باعث تواضع و علوم مادی و ظاهری باعث تکبر می‌شود.

سماع

یکی از سنن قابل توجه و پر اهمیت اهل سلوک سماع می‌باشد که عبارت است از آواز خوش و آهنگ دل‌انگیز و روح‌نواز، یعنی آنچه امروز از آن به عنوان موسیقی تعبیر می‌شود که به قصد صفای دل و حضور قلب و توجه به حق شنیده می‌شود. بدون تردید در صدر اسلام سماع بدین صورت که در مجالس صوفی و غیر صوفی برگزار می‌شود وجود نداشته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۲).

نطفه سماع از نیمه دوم دوره چهارم در مکتب تصوف خراسان، در مجالس ابوسعید ابوالخیر بسته شد و سپس مبانی نظری و حدود و ثغور آن توسط امام محمد غزالی مشخص و با عطار و عراقی نظام‌مند و بالاخره با اعجوبه عرفان و دوران، مولوی، به نقطه کمال خود رسید. این عقیده به گفته‌های جنید اشاره دارد. رقص و سماع دو نردبان برای صعود به آسمان - یعنی معراج حقیقی - هستند و فرشتگان و جنیان نیز در این عروج شرکت دارند. رقص شاخه‌های درختان به واسطه وزش نسیم بهاری نیز مظهري از آن سرنمون ازلی است (فرهمند، ۱۳۸۸: ۱۶). شیخ بهایی تأثیر سماع را این‌گونه بیان می‌کند:

يَا مُغْنِي إِنَّ عِنْدِي كُلَّ غَمٍّ قُمْ وَأَلِقِ النَّارَ فِيهَا بِالنَّغَمِ
يَا مُغْنِي قُمْ فَإِنَّ الْعَمَرَ ضَاعَ لَا يَطْلُبُ الْعَيْشَ إِلَّا بِالسَّمَاعِ
أَنْتَ أَيْضاً يَا مُغْنِي لَا تَنْمُ قُمْ وَأَذْهَبْ عَنِ قَوَادِي كُلِّ غَمٍّ
غَنَّ لِي دَوْرًا فَقَدْ دَارَ الْقَدْحُ وَالصَّبَا قَدْ لَاحَ وَالْقَمَرِي صَدَحُ^۱
(عاملي: ۲۰۱۲)

بهایی سماع را باعث زدوده شدن اندوه‌ها می‌داند. گویی آتشی است که غم‌ها را در خود می‌سوزاند و از بین می‌برد و راهی برای بهره‌بردن از زندگی، جز با سماع نیست. این سماع با تجلیات عرفانی باید همراه باشد. در این اشعار «دار القدح» نشان از تجلی‌های عرفانی است. صبا نیز

^۱ - ترجمه: ای ترانه‌سرا! هر چه غم هست نزد من است، برخیز و با آواز خود آتش بیفکن. ای ترانه‌سرا! برخیز که عمر تباه شد، زندگی خوش نمی‌گردد جز با سماع. ای ترانه‌سرا! تو نیز نخواب، برخیز و تمامی غم‌ها را از دلم بزد. برایم اندکی ترانه بخوان که جام شراب گردانده شد و باد صبا وزیدن گرفت و قمری به آواز برآمد.

از جمله نمادهایی است که یادآور عشق است. این سماع در نگاه بهایی با تمامی کائنات هماهنگ است که نمونه آنها در این شعر «قُمری» است.

نتیجه‌گیری:

شیخ بهایی از جمله شاعرانی است که علاوه بر علوم شریعت، گرایش‌های عرفانی عمیقی داشته است. او انسان کامل را کسی می‌داند که علاوه بر علوم ظاهری، از علوم معنوی و روحانی که در عرفان متجلی است برخوردار است.

اولین موضوعی که در اشعار عرفانی شیخ بهایی رخ می‌نماید عشق الهی است، این عشق اساس و پایه سایر گرایش‌ها و منبع الهام‌بخش علم شهودی در عرفان است و تمامی رفتارها و سلوک عارف را تشکیل می‌دهد. شیخ بهایی عشق را اصیل‌تر از علم می‌داند.

ریا از جمله اموری است که به شدت مورد نکوهش عارفان بوده و شیخ بهایی با نفی جلسات علمی مرسوم، آنها را وسوسه و علوم ظاهری را «علم رسوم» می‌نامد که نتیجه آن خودنمایی است لذا با دعوت به مستی و شور، خود را از جنبه‌های ظاهری پیراسته می‌کند.

وصال آخرین مرحله سلوک یک عارف است. اشعار او در این مضمون آهنگین و شبیه به رقص و پای‌کوبی است. در یکی از قصاید وی که خواب پیامبر(ص) را دیده است این وصال را بیان می‌کند و نوشیدن شراب طهور از دست پیامبر(ص) را نقطه اوج وصال خود معرفی می‌کند.

تزکیه قلب برای کشف و شهود عرفانی یکی از مضامین شعر عرفانی شیخ بهایی است و در برابر آن تمامی علوم و احکام و مناسک دینی اصالت ندارد.

سماع و تکرار اشعار آهنگین نیز یکی از روش‌های تزکیه عارفان است که شیخ بهایی بر آن تأکید داشته و معتقد است که با آن زنگارها و اندوه‌ها از دل زدوده می‌شود تا تلقی باورهای عرفانی ممکن شود.

منابع و مأخذ:

- ۱- جوکار، منوچهر، (۱۳۹۱)، «جوانب عرفانی در زندگی و شعر شیخ بهایی»، مجله مطالعات عرفانی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، ش ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۷۹-۱۰۶.
- ۲- حسینی کوهساری، سید اسحاق، (۱۳۸۹)، «کشف و شهود عرفانی»، مجله فلسفه دین، ش پنجم، بهار، صص ۱۴۱-۱۷۲.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، «عارف و عامی در رقص و سماع»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، ش ۹، پاییز، صص ۲۱ - ۳۹.
- ۴- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، چاپ هشتم، طهوری، تهران.
- ۵- سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ اول، مرکز، تهران.
- ۶- عاملی، بهاءالدين محمد، (۱۳۶۱)، دیوان شیخ بهایی، با مقدمه: سعید نفیسی، زرین، تهران.
- ۷- -----، (۱۹۹۸)، الکشکول، تحقیق محمد عبدالکریم النمری، الطبعه الأولى، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۸- -----، (۲۰۱۲)، اشعار عربی شیخ بهایی، سایت بوابه الشعراء
<http://www.poetsgate.com/Poet.aspx?id=3432>
- ۹- -----، (۱۹۸۳)، الکشکول، الطبعه السادسة، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۱۰- عباس، دلال، (۲۰۰۳)، «الشیخ بهاءالدين العاملی فقیهاً مجدداً وشاعراً عرفاناً»، مجله المنهاج، العدد ۳۰، صیف ۱۴۲۴.
- ۱۱- فرهمند، محمد، (۱۳۸۸): «سماع مولوی و قاعده حرکت در آن»، فصلنامه عرفان اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار، صص ۱۳-۳۶.
- ۱۲- فنایی اشکوری، محمد، (۱۳۹۰)، «معرفت شهودی در عرفان اسلامی»، پژوهشنامه عرفان، ش ۵، زمستان، صص ۱۳۷-۱۵۷.
- ۱۳- قیصری، داود، (بی تا)، شرح فصوص الحکم، تحقیق: سیدجلال الدین آشتیانی، چاپ اول، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۴- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همایی، چاپ چهارم، هما، تهران.
- ۱۵- یافی، عبدالکریم، (۱۴۰۷)، «بهاءالدين العاملی و فکره المتصل و المنفصل»، مجله التراث العربی، العدد ۲۵ و ۲۶، صص ۲۲-۵۶.

Mystical Themes in the Arabic Poems of Sheikh Baha'i

Dr. Seyyed Mehdi Masboogh, Arabic Language and Literature, Boualisina University, Hamedan, Iran, corresponding author ¹

Dr. Mehri Ghaderi Bibak, Graduate, Arabic Language and Literature

Abstract

Sheikh Baha'i is one of the great scientists of the Safavid era who has been an expert in various scientific fields. One of the aspects of his personality that is manifested in his poetry is his mystical behavior and approach. Sheikh Baha'i has received his mystical thoughts from its original sources, namely the Qur'an, the hadiths of the Prophet (PBUH) and the Ahl al-Bayt (AS); In the meantime, his acquaintance with Sahifa Sajjadih and his knowledge of the works of Iranian mystics has played a significant role in shaping his mystical thoughts. This article aims to identify the mystical themes in Sheikh Baha'i thought and to analyze his Arabic poems by content analysis method. The results show that mystical themes in Sheikh Baha'i's Arabic poems include various themes, the most important of which are love, anti-hypocrisy, spiritual wine, carpentry, intuition and mystical dance. The basis of his mystical poems can be summarized in love and self-cultivation, which leads to the acquisition of intuitive knowledge and makes him needless of school and lessons.

Keywords: Mystical Literature, Sheikh Baha'i, Mystical Themes. Arabic poetry.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

¹ Smm.basu@yahoo.com